

تاریخ وصول: ۸۶/۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۸۶/۹/۱۰

«انسان کامل»

از دیدگاه جمعی از عرفای نامدار اسلامی

حسن حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

چکیده مقاله:

اصطلاح انسان کامل برای اولین بار توسط محیی الدین عربی در قرن هفتم هجری وارد عرفان اسلامی شده، و پس از او، دیگران این بحث را با بیانات مختلف مطرح کردند. سخنان و آثار گهربار عرفا و اندیشمندان اسلامی در پژوهش حاضر، تنها قطره‌ای از دریای بیکران عرفان اسلامی است که دایره هستی را در انسان کامل خلاصه کرده است. چرا که، انسان کامل، مرکز عالم (قطب عالم) است و همه چیز بر مدار او می‌گردد، حتی گردش افلاک نیز به حرمت اوست و راه یافتن به دنیای علم و معرفت و حقیقت تنها با دستگیری او میسر می‌شود. در این پژوهش، موضوع «انسان کامل» را از دیدگاه جمعی از عرفای نامدار اسلامی مورد تحقیق و بررسی قرار دادیم و در پایان نیز بعد از یک نتیجه‌گیری کوتاه، فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده را آورده‌ایم.

کلید واژه‌ها:

انسان کامل - کمال - معرفت - حقیقت - تزکیه - عرفا - فناء.

مقدمه

یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه متفکران و اندیشمندان در طول تاریخ، بحث پیرامون انسان کامل و عرفان بوده است. چرا که انسان کامل و عرفان هر دو از یک جایگاه ویژه و ممتاز برخوردارند، به گونه‌ای که هم از نظر متافیزیکی و ماورائی مورد توجه قرار گرفته‌اند و هم از نظر روانشناختی و این جهانی. این اهمیت تا جایی است که حتی در مذاهب غیر الهی نیز به جستجوی انسان کامل پرداخته و از او با نام‌های مختلف همچون «ارهاط»، «کیون تسو» و «انسان آزاده» یاد می‌کنند.^۱

اما با توجه به اینکه دین مبین اسلام کامل‌ترین دین الهی است، زیباترین تصویر را از انسان کامل و آرمانی ارائه می‌دهد؛ آیات روح بخش خود را وسیله هدایت قرار داده و با آگاه نمودن انسان به فضایل، طریق تشخیص را می‌نمایاند، و بدین وسیله جلال درونی عقل و نفس اماره را خاتمه می‌دهد، و در سایه حاکمیت نفس مطمئنه انسان را به آرامشی معنوی توأم با عشق به حضرت حق می‌رساند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرارگیرد مباحث عرفانی است؛ عرفان به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود. عرفان عملی شرح آداب و طی منازل است که سالک برای رسیدن به اوج قله توحید به آنها نیازمند است، و عرفان نظری معرفی انسان و تبیین فضایل و برتری‌های او نسبت به سایر موجودات به صورت اعم است. در حالی که وجوه برجستگی‌های انسان کامل نسبت به سایر انسان‌ها به صورت اخص مورد نظر می‌باشد. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان کامل در عرفان نظری، مرآتیت و جامعیت او در اسماء الهی است.

۱- سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، ج ۱، ص ۱۵.

انسان به جهت دارا بودن استعداد و قابلیت‌هایی که به واسطه اسماء الهی کسب کرده، شایسته مقام خلافت الهی می‌شود.

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سرشوی
وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی^۱

در منابع مختلف هر کجا که یاد از انسان رفته بر مرتبت شامخ وی و سیادت بلامنازعش بر مجموعه کائنات تصریح گردیده است. او وجه خدا، خلیفه حق در زمین و عالم به اسماء الهی معرفی شده و تا آنجا که نشانی از انسان در نصوص دینی برجاست وی از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار بوده است.

سخنان و آثار گهربار عرفا، علما و اندیشمندان اسلامی در پژوهش حاضر تنها قطره‌ای از دریای بی‌کران عرفان اسلامی است که دایره هستی را در انسان کامل خلاصه کرده و انسان کامل را بر حسب مقام شهادت و ظهور به رحمانیت و مقام غیب و ظهور به رحیمیت، تمام دایره وجود معرفی می‌کند.

هدف:

بررسی خاستگاه و سرچشمه انسان کامل یکی از اهدافی است که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا می‌توان اقوال و نظرات عرفا و علماء اسلامی را نیز به نحوی مورد کنکاش و بررسی قرار داد.

مسئله:

توجه به انسان و مطالعه آن، پدیده تازه‌ای نیست بلکه سابقه‌ای بس دیرینه دارد، از مکاتب و مذاهب هند گرفته تا فلسفه یونان و روم و از تفکرات اندیشمندان قرون وسطا تا اندیشه‌های اصیل اسلام، از رنسانس گرفته تا عصر حاضر همواره شناسایی انسان و توجه به ابعاد وجودی آن مورد نظر بوده است؛ اما انسان کامل کیست؟ آیا تعریف جامعی برای آن وجود دارد؟ اینها مسائلی هستند که ما در این پژوهش قصد داریم پاسخی برای آنها بیابیم.

پیشینه بحث:

شماری از نویسندگان معاصر، خاستگاه و سرچشمه نظریه انسان کامل را فرهنگ‌های غیر اسلامی دانسته‌اند. گروهی می‌گویند: این نظریه از آئین بودیسم تاثیر پذیرفته، گروهی این‌اندیشه را اثر پذیرفته فلسفه یونانی و یهودی می‌دانند، گروهی دیگر ریشه آن را در ایران پیش از اسلام و اسطوره کیومرث در اوستا جستجو می‌کنند، و گروهی هم سرچشمه آن را در آثار هرمسی و گنوسی و این‌ها را ماقبل یهودی ردیابی کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این نظریه، افزون بر پیشینه‌های یاد شده سرچشمه‌های قرآنی نیز دارد و مورد توجه قرآن قرار گرفته است. قرآن کریم جانشینی انسان را یک جعل الهی می‌داند^۱ و از انسان کامل با عنوان امام یاد می‌کند^۲.

پس از قرآن کریم و ارشاداتی که در نهج البلاغه در این مورد آمده است، احادیث پیشوایان دینی شیعه مهمترین منابعی هستند که می‌توانند ما را در این طریق راهنما باشند.

سیر تاریخی:

از آغاز پیدایش عرفان اسلامی که همزمان است با ظهور اسلام مفهوم انسان کامل نیز مطرح گردید. محیی الدین بن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) نخستین کسی بود که در عرفان اسلامی اصطلاح «انسان کامل» را وضع کرد. پیش از ابن عربی، صوفیه در سخنان خود از عشق الهی و رسیدن عاشق به معشوق و متحد گشتن با او بسیار سخن می‌گفتند. سخن از انسان سالکی که با پویه عشق از سرخودیت خویش برخوردار شده و جمیع مراتب کمال را در مسیر وصول به حق پیموده و سرانجام مظهر کامل صفات و اسماء الهی گردیده است.

برطبق این نظر کمال نهایی انسان مرتبه‌ای است که دیگر سالک از خود هیچ اختیار و اراده‌ای نداشته اراده و قول و فعلش مندرک و مضمحل در اراده حق باشد و انسان کامل یعنی انسان واصل و فانی در حق.

سخن از این مقام که در لسان ایشان از آن به مرتبه «عین الجمع» و «فناء» تعبیر می‌شود، به وفور در خلال اقوال این قوم یافت شده و گهگاه نیز در قالب شطحیاتی تند و زنده جلوه‌نمایی

۱- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [البقرة/۳۰]
۲- قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [البقرة/۱۲۴]

می‌کند. در این سخنان هر چند از اصطلاحاتی چون انسان کامل، وحدت وجود و امثال آن ردپایی نیست، اما دستمایه اولیه این عقاید از حیث معنا و مفهوم یافت می‌شود.^۱ بعد از این دوران، بایزد بسطامی پیشوای فرقه طیفوریه (م ۲۶۱ ه.ق) تحت عنوان «الکامل التمام» از انسان کامل سخن گفت. و بعد از او نیز حسین ابن منصور حلاج (م ۳۰۹ ه.ق) تحت عنوان «انا الحق» کامل بودن خود را با رسیدن به مرتبه و مقام فناء بیان نمود. حلاج با استناد به حدیث نبوی: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»^۲ بر آن بود که خداوند آدم را بصورت خود یعنی خدا گونه آفریده است و از این روی حق که در صورت‌ها جلوه گر است در آدم به صورت برترین و کاملترین صورت متجلی است.^۳ وی همچنین به دو طبیعت جدای از هم در انسان باور داشت: طبیعت بشری (ناسوت) و طبیعت الهی (لاهورت). اما آیا این نظریه کامل است؟

محمی الدین بن عربی نظریه حلاج را گرفت و آن را دگرگون ساخت و دامنه آن را گستراند. نخست دوگانگی «لاهورت» و «ناسوت» را به صورت دو گانگی جلوه‌های یک حقیقت، نه دو ذات مستقل درآورد، بعد لاهوت و ناسوت را نه تنها در انسان بلکه در هر امر دیگری، در ذهن‌ها چنین نقش بست، که وجود بالفعل دارد، به گونه‌ای که در هر چیز ناسوت، جلوه خارجی و لاهوت، جنبه باطنی آن شناخته شد.

این نظریه موضوع اصلی دو کتاب: «فصوص الحکم» و «التدبیرات الالهیه» ابن عربی است و بسیاری از زوایای آن در کتاب: «فتوحات المکیه» و آثار دیگر او مورد گفتگو قرار گرفته است.

فصوص الحکم، با شهرتی که در بین ملت‌های اسلامی بدست آورد، مورد استقبال عرفای بلند آوازه قرار گرفت، به طوری که تنها در چند قرن گذشته بیش از یکصدوده شرح به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی بر آن نوشته شده است.

۱- محمی الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۲۲۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲.

۳- الطواسین، ص ۱۳۴ تا ۱۳۰.

از طرف دیگر، این کتاب در بردارنده بیست و هفت «فص» است و هر یک از فص‌های آن به نام یکی از انبیاء که انسان کامل عصر خود و جلوه‌ای از جلوه‌های محمدیه بوده‌اند ویژه شده است.^۱

در فصل اول، از فصوص الحکم که به انسان کامل اختصاص دارد، از انسان کامل به عنوان انسان حقیقی نام می‌برد و آن را «نایب الحق» در زمین و «معلم الملک» در آسمان می‌خواند، و کامل‌ترین صورتی می‌داند که آفریده شده است و یگانه مخلوقی که با مشاهده به عبادت می‌پردازد. صورت کامل حضرت حق و اینینه جامع صفات الهی است. مرتبه اش از حد امکان برتر و از مقام خلق بالاتر است. میان حق و خلق واسطه است، و مقصود از ایجاد عالم، انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ظاهر، و اتصال اول به آخر حاصل می‌شود و مراتب عالم باطن و ظاهر کامل می‌گردد. او رحمت عظیم الهی است بر خلق و دلیل معرفت حق است. هر که می‌خواهد به این معرفت دست یابد، باید به انسان کامل بنگرد که او مظهر کمال حق است. او کسی نیست جز حقیقت محمدی (ص)، این حقیقت شخص نیست بلکه شخص رسول گرامی اسلام (ص) جزوی از این حقیقت است که در عالم ماده از پدری به نام عبدالله و مادری به نام آمنه متولد شده است و تمام انبیاء و اولیا ورثه او، هستند ولی نزدیکترین کس به او علی ابن ابی طالب (ع) است.^۲

بنابراین، انسان کامل از دیدگاه ابن عربی نه تنها سبب ایجاد عالم و سریان فیض به موجودات است بلکه سبب بقای آن و واسطه در ظهور کمالات آن ازلاً و ابداً، در دنیا و آخرت نیز هست.^۳ و با رفتن از دار دنیا و رجوعش به عالم آخرت جریان مستمر فیض و تجلی الهی که به وساطت او صورت می‌پذیرفت قطع شده، کیان موجودات متلاشی گردیده، به ذات الهی رجوع خواهند نمود.^۴

نظریه انسان کامل، بعد از ابن عربی، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. پیروان و مروجان این مکتب در دفاع از اصول نظری استاد خود به تألیف آثار مختلف و شرح فصوص الحکم پرداختند.

۱- فتوحات مکیه، ص ۴۵۸.

۲- گلشن راز، ص ۷۹.

۳- شرح فصوص الحکم، ص ۶۸.

۴- فصوص الحکم، ص ۵۰.

جانشین او یعنی صدرالدین قونوی (م ۶۷۱ ق) عامل اصلی گسترش آراء و دیدگاه‌های وی می‌باشد موید الدین جندی شارح فصوص الحکم، سعد الدین فرغانی نویسنده مشارق الدراری و فخرالدین عراقی از جمله شاگردان مکتب قونوی و از مشایخ بزرگی هستند که هر یک تلاش ورزیدند کتاب‌هایی در شرح و بیان آرای محیی الدین بنویسند. و چنان شور و علاقه‌ای از خود نشان دادند که تدریجاً در طول یک قرن مکتب ابن عربی به طور بارزی بر تفکر صوفیه ایران غلبه یافت و از روم تا هند را فراگرفت.

عزالدین نسفی (۷۰۰-۶۳۰ ق):

وی از مریدان شیخ سعدالدین حموی (م ۶۴۹ ق)، و نخستین نویسنده‌ای است که نام رساله‌های خود را «الانسان کامل» خواند و این نظریه را شرح و گسترش داد. نسفی، انسان کامل را انسانی می‌دانست که در شریعت و طریقت و حقیقت، تمام باشد، او همیشه در عالم هست و زیاده از کسی نیست.^۱ وی میزان علم انسان کامل را چنین توصیف می‌کند؛ «هیچ چیز در ملک و ملکوت و جبروت بر وی پوشیده نیست و حکمت همه چیز را می‌داند».

در چشم‌انداز نسفی، آدمیان، زبده و خلاصه کائنات هستند و میوه درخت موجودات، انسان کامل زبده، و خلاصه آدمیان است.^۲ «ملائکه کروبیان و روحانیان و عرش و کرسی و سماوات و کواکب، جمله خادمان انسان کامل اند و همیشه گرد انسان کامل طواف می‌کنند و کارهای انسان کامل بساز می‌دارند»^۳.

سید حیدر آملی (م ۷۸۷ ق):

آملی، نگارنده آثار گرانبهای عرفانی و یکی از اندیشه ورزان بلند پایه شیعی است، که در شرح دیدگاه انسان کامل و برابر سازی آن با مبانی تشیع، گام‌های بلندی برداشت. در بیشتر آثار او مباحث مربوط به انسان کامل به چشم می‌خورد. در کتاب «اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه» می‌نویسد: «عالم به منزله بدن [انسان کبیر] است و تمام اجزای آن به منزله اعضاء و جوارح آن، چون که روح جزئی انسان همان طور که خلیفه خداوند

۱- الانسان الكامل، ص ۵.

۲- همان، ص ۸.

۳- همان، ص ۲۵۱.

در بدن آدمی است، روح کلی انسان خلیفه خداست در عالم ومظهر حقیقی خدا همان (انسان کبیر) است.^۱ « به او (انسان کبیر) عقل و قلم و نور نیز اطلاق می شود، کمالین که به انسان صغیر فواد و قلب و صدر گفته می شود.»^۲

شاه نعمت اله ولی (۱۳۴-۷۳۵ ق) :

رشته بحث و نظر در باره انسان کامل، پس از حیدر آملی، به وسیله شاه نعمت اله ولی که معاصر سید حیدر و از او جوان تر بود دنبال شد. وی دست کم چهار ساله شرح و ترجمه بر فصوص الحکم نوشت که هر یک کامل تر و مفصل تر از دیگری بود درباره انسان کامل گوید: انسان، اسم مردمک چشم است، که چون انسان کامل همه بین است اما خود بین نیست.

چیست انسان دیده بینا بود جامعهمجموعه اسماء بود^۳

شاه نعمت اله ولی با تاثیر از ابن عربی، قطب راه، نسبت به مریدان دارای مرتبه سلطنت و حکومت ظاهری و باطنی می دانست (از این جهت لقب شاه را بعد از نام علی (ع) می آورند) و رسیدن به مقام انسان کامل را در شریعت مصطفی (ص) و اطاعت از طریقت شاه ولایت علی (ع) عملی می دانست.^۴

عبدالکریم جیلی (گیلانی) (۱۳۲-۷۲۷ ق) :

وی در کتاب «الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل» به این نظریه (انسان کامل) روی آورد و پس از او کم کم این بحث صورت کلاسیک به خود گرفت و یکی از باورهای اهل معنی شد.

انسان کامل به نظر جیلی «قطب» است که سپهر وجود از آغاز تا انجام بر روی او می چرخد این قطب از زمانی که هستی، هستی یافت، یگانه و دگرگونی ناپذیر بوده است. او به شیوه های گوناگون جامه به تن کرده و بر هر جامه ای نام جداگانه ای داشته است؛ اما نام واقعی او محمد (ص) است. جیلی باین تعبیر، حضرت محمد (ص) را آسمان و زمین و

۱- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۵۸-۶۱.

۲- همان، ص ۶.

۳- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ص ۶۹.

۴- همان، ص ۷۱.

لاهورت و ناسوت می‌خواند و می‌نویسد: «انسان کامل در ذات خود، همه حقایق وجود را عرضه می‌کند. او در روحانیت خویش، برابر با همه حقایق روحانی و در جسمانیت خویش، برابر واقعیات جسمانی است. قلب او برابر عرش الهی است. انانیت او برابر کرسی، ذهن او برابر قلم اعلی، روح او برابر لوح محفوظ، طبیعت او برابر عناصر مادی، قوای او برابر هیولای اولی است. حاصل آنکه هر یک از قوای انسان کامل، برابر با یکی از جلوه‌های گوناگون جهان مادی است.»^۱

به اعتقاد عبدالکریم گیلانی، سه مرتبه از تکامل برای انسان کامل وجود دارد، در مرتبه نخست، اسماء و صفات الهی به انسان کامل بخشیده می‌شود و در مرتبه دوم، او می‌تواند حقایق الهی و انسانی را در یابد و از اسرار عالم غیب آگاه شود و در مرتبه سوم، قدرت آفریندگی و اقتدار می‌یابد تا این قدرت را در جهان طبیعت آشکار سازد و همه عالم فرمانبر قدرت اوست.^۲

عطار نیشابوری :

بدون شک خمیر مایه اصلی تمام انواع ادبی، توجه به حقایق و ارزش‌هایی است که از فطرت پاک انسانی سرچشمه گرفته‌اند و این همان رمز بقاء و جاودانگی آثار برجسته شعرا در طول تاریخ است.

عطار نیز در آثار خود سیمای جذابی از یک انسان آرمان طلب و حقیقت جو را نشان می‌دهد که در پی یافتن حقیقت، تمام مراحل هولناک راه سلوک را طی می‌کند و مخاطرات را همچون شهد در کام دل می‌ریزد، و تا آن سوی قاف ازلیت اوج گرفته، پروانه وار هستی خود را در آتش عشق سیمیرغ حقیقت محو می‌کند. به نظر او در هر هزار سالی، یک مرد راه بین در راه طریقت پدید می‌آید.

سه اثر درخشان عطار، « الهی نامه»، « منطق الطیر» و « مصیبت نامه» پیوندی ناگسستنی بین سه حلقه شریعت، طریقت و حقیقت برقرار می‌کنند. در الهی نامه رهرو با آنچه که او را شایسته مقام خلیفه الهی می‌کند، آشنا می‌گردد. او باید مراحل مبارزه با نفس، غلبه بر شیطان و

۱- الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، صص ۲۶۰-۲۶۲.

۲- همان، ص ۹۳.

رسیدن به کمال عقل و علمی را طی کند تا به مقام فقر که افتخار نبی اکرم(ص) است، نایل شود.

در منطق الطیر پیرو با هفت وادی عرفانی : طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، فقر و فناء آشنا می‌گردد. اما مصیبت نامه داستان رهروی بی قرار و شیفته است که به دستگیری و ارشاد پیر، در جستجوی حقیقی فراتر از وجود خود می‌باشد. او سیر خود را از عالم ملکوت آغاز می‌کند و به نزد هر یک از فرشتگان رفته، با برشمردن خصوصیات منحصر به فرد آنها، می‌خواهد تا او را در رسیدن به حقیقت راهنما باشند؛ ولی ایشان ضعف و ناتوانی خود را در این راه بیان می‌دارند. رهرو تشنه و دل خسته به نزد عناصر طبیعت از جمله کوه، آسمان و زمین نیز می‌رود و سرانجام به عالم پاک و نورانی انبیاء راه می‌یابد. هرکدام از انبیاء نیز بی توجه به خصلت برجسته خود، توجه او را به انسان کامل اکمل خاتم النبیین - حضرت محمد(ص) - معطوف می‌سازند. او آدم (ع) را مظهر بندگی، نوح (ع) را مظهر درد و مصیبت، ابراهیم (ع) را مظهر خلت و تسلیم، داوود (ع) را مظهر مودت و اخلاص، موسی (ع) را مظهر عشق و عیسی (ع) را مظهر پاکی و کرم و لطف می‌یابد و چون به محمد(ص) می‌رسد او را مظهر فقر می‌یابد که در پرتو آن، جامع صفات تمام پیامبران گردیده است.

عطار، گاه با زبان رمز ضرورت وجود انسان کامل را بیان می‌دارد، و گاه بدون لفافه و آشکارا او را معرفی می‌نماید. لذا، انسان کامل از دو دیدگاه عرفان نظری و عرفان عملی در آثار عطار قابل پژوهش است. وی به تبعیت از عرفان نظری، انسان کامل را آینه حق می‌داند که هر زیبایی در وجود او، عکس آن جمال مطلق است.

دل او جام جهان نما و تجلیگاه اسرار الهی است. او قطب عالم است که همه چیز بر مدار او می‌گردد و حتی گردش افلاک نیز به حرمت اوست. قطب اصلی جهان حضرت محمد(ص) است و به واسطه او کعبه خلعت بیت الله را برتن کرد و ایمنی بخش پناهندگان خود گردید. بعد از او علی (ع) را که از ناف جهان - کعبه - چشم به جهان گشود، قطب عالم و قطب آل یاسین می‌داند:

قطب اصل او بود پیدا و نهان سر از آن برکرد از ناف جهان
او چو قلب آل یاسین آمدست قلب قرآن یا و سین زین آمدست

قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست^۱

انسان کامل عطار کسی است که بین حالات سکر و صحو، فناء و بقا، کفر و ایمان جمع برقرار کرده است. اگر در دیوان او خصوصاً در قسمت غزلیات به بسیاری از موارد تناقض نمایی بر می‌خوریم، به این دلیل است که او کامل را در بند یک حال و مقام نمی‌داند، بلکه گاه در حال بیخودی و گاه در حال باخودی است، نه سکر بر او غلبه دارد و نه صحو و این نشانه کمال اوست.

زمانی کل شده در قدس و پاکی زمانی آمده در قید خاکی
گهی بیخود، گهی باخود و حالش که تا هم زین بود هم زان کمالش^۲

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان کامل، علم لدنی است که ابن عربی آن را علم وهبی می‌نامد. هدهد که در منطق الطیر راهبری مرغان را برعهده می‌گیرد، دارای اسم اعظم الله است که جامع خصوصیات اسم رحمان و اسم رحیم است و به همین دلیل به اسرار غیبی دست یافته است. وجود بسم الله در منقار هدهد می‌تواند رمزی برای علم لدنی انسان کامل باشد.

عطار در عرفان عملی نیز نظر صحیح خود را برای رسیدن به کمال ابراز داشته و ارزش‌های والایی چون حسن خلق، سخاوت، شجاعت، تضرع در پیشگاه حق و سایر ارزش‌ها را در قالب حکایاتی جذاب و چشمگیر نشان داده است.

به همین دلیل است که عطار، مهمترین وظایف رهرو را جست و جوی پیر و تسلیم محض در مقابل او، رعایت ادب و حرمت پیرو مبارزه با موانع راه کمال می‌داند. او در منطق الطیر توقف در پل عشق مجازی، دنیا طلبی، ناخالصی در عبادت، ادعای پاکی و کرامت را به عنوان موانع راه کمال بر می‌شمارد نکته قابل تأمل این است که رمز توجه بیش از حد به درون‌گرایی در عرفان، درونی بودن موانع راه کمال است. یعنی تمام موانع ریشه در نفس خود سالک دارند که باید با آنها مبارزه کرد. انسان کامل عطار کسی است که با صبر و مردانگی وادیهای طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، فقر و فناء را پشت سر نهد و در نهایت به خودشناسی نایل گردد. لذا عرفان عطار، عرفانی پویا و سازنده است که بین عقل و عشق، علم و دین، شجاعت و رأفت، صبر و مجاهدت و نیایش و در یک کلام دنیا و آخرت هماهنگی برقرار کرده است.

۱- مصیبت نامه، ص ۳۵.

۲- الهی نامه، ص ۱۳۹.

محمد اقبال لاهوری:

نظریات اقبال لاهوری در باب « انسان کامل » با الهام از تعالیم روشن اسلام اصیل، به ویژه در مورد شخص پیامبر اکرم (ص) زنده و بالنده و در عین حال سازگار و قابل دستیابی برای بشریت امروز است.

وی در آثار خود، انسان کامل را با نام‌هایی همچون « مردحرّ »، « مرد حقّ »، « نایب حقّ » و « مؤمن » خوانده است در رساله «سیر فلسفه در ایران»^۱ با استناد به نظریات عبدالکریم گیلانی، مراحل سه گانه فرآیند رو به پیش انسان کامل را اشراق به وسیله نامها، صفات و در نهایت اشراق توسط ذات الهی معرفی نموده و چنین می‌نویسد:

«انسان کامل نگهدار جهان است و ظهور انسان کامل شرط بقاء طبیعت است»^۲ در نظر اقبال، انسان کامل، فراتر از آن است که در تحول مرگ با جذب و طبیعت، نابود گردد. آتش و آب، با همه قهر و غلبه‌ای که در ذات خود دارند در برابر اراده قدرتمند انسان کامل بی‌خاصیت می‌شوند. وی در این باره می‌نویسد:

« مؤمن چنین خاکی نیست که خاک او را بتواند جذب کند. او یک نیروی نورانی است که دارای جوهرهای موسوی و ابراهیمی است. اگر آتش او را لمس کند « برد و سلام » گردد. آب از هیبت او خشک شود، در آسمان و زمین نمی‌تواند بگنجد که این هر دو در ذات او گنجد»^۳

معیار دیگری که اقبال برای محک انسان کامل مورد توجه قرار می‌دهد، «شفقت و رحمت جهانی» است. وی با الهام از ذات رئوف و مهربان پیامبر اکرم (ص) که بنا بر آیات قرآن، صاحب خلقی عظیم^۴ و رحمتی عالمگیر است^۵، چنین استنباط می‌کند که انسان کامل در فرآیند تکامل خود، بر غلظت‌ها و خشونت‌های اخلاقی خود فائق آمده و حوزه رحمت و رأفت خویش را در مقیاسی جهانی بسط و توسعه می‌دهد. چندانکه در این میدان گسترده می‌تواند در کمال صلح و دوستی حتی باران مهر خود را بر سر دشمنان خشن و خونریز خود نیز فرو ببارد و

۱- عنوان رساله دکترای محمد اقبال لاهوری.

۲- سیر فلسفه در ایران، ص ۱۲۶.

۳- اقبال در راه مولوی، ص ۲۰۲.

۴- وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ [القلم/۴].

۵- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [الأنبياء/۱۰۷].

و البته این مقامی بس خطیر و عظیم است که جز با مجاهدت نفس و سختگیری با تمایلات طبیعی دست یافتنی نیست.

در نظر اقبال، قدرت ربانی مرد کامل آنچنان نیرومند و نافذ است که می‌تواند در فرآیندی معجزه آسا، جهان را در راستای خواست خود دگرگون ساخته و در برابر خواست یا تقدیر جهان‌ایستادگی نماید و حتی با قضای آسمان بجنگد.

مرد خودداری که باشد پخته کار	با مزاج او بسازد روزگار
گرنسازد با مزاج او جهان	می‌شود جنگ آزما با آسمان
برکنند بنیاد موجودات را	می‌دهد ترکیب نو ذرات را
گرددش ایام را بر هم زند	چرخ نیلوفام را بر هم زند
می‌کند از قوت خود آشکار	روزگار نو که باشد سازگار ^۱

وی همچنین اصالت را در هستی از آن انسان کامل دانسته و در این راه آنقدر پیش می‌رود که تجلی خدا را و وجود دو جهان را طفیل وجود آدمی معرفی می‌کند.

این جهان چیست؟ صنم خانه پندار من است جلوه او گرو دیده بیدار من است

آن جهانی که در او کاشته را می‌دروند نور و نارش همه از سجه و زنار من است
ای من از فیض تو پاینده جهان تو کجاست؟ این دو گیتی اثر ماست جهان تو کجاست؟^۲

بنابراین از مجموعه آثار اقبال لاهوری بدست می‌آید که انسان کامل ترکیبی از جلال و جمال، قدرت و رحمت، غیبت و شهادت، مادیت و معنویت است. و به تعبیری از خود اقبال « نور و حرارت» است که هیچ سدی در برابر حرکت رو به پیش او متصور نیست و صفاتش همچون صفات الهی نهایت ندارد.

جلال الدین محمد (مولوی):

اهل معرفت منشاء و جایگاه حقیقی همه چیز را در درون انسان کامل می‌جویند و اصولاً کمال و جمالی را جز در باطن او نمی‌پویند و مولانا در این میان در زمره بزرگانی است که در

۱- کلیات اشعار فارسی، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۱۲۰.

جای جای آثار مکتوب خود حتی دو اثر جاودانه و بر جای مانده اش «دیوان شمس» و «مثنوی معنوی» اشاراتی صریح در این موضوع داشته است.

لذا هرگاه که فرصتی دست می‌دهد، بی‌پیرایه بدان می‌پردازد و در سایر مواضع نیز سخنی جز در وصف انسان کامل بر زبان نمی‌آورد چرا که او خود ساخته‌ی دستان عشق و معرفت انسان کامل است.

در مثنوی هرگاه در مقام پرداختن به موضوعاتی پیرامون «پیر»، «انسان»، «اقتداء»، «کعبه»، «قطب»، «حج» «عارف»، «ولی» برمی‌آید، به مقوله انسان کامل نظر دارد، به وجهی که در هر موضوع به لطیفه و دقیقه‌ای در این باب اشارت می‌کند و پرده غفلتی را از دیدگان مشتاقان روند طریق حقیقت بر می‌گیرد: چنانکه خود در ابتدای مقدمه مثنوی شریف بیان می‌دارد: «هذا کتاب المثنوی و هو اصول اصول الدین فی کشف اسرار الوصول والیقین و هو فقه الله الاکبر و شرع الله الازهر وبرهان الله الاظهر».

مولانا انسان کامل را هر زمان اسرافیل وقت خود می‌داند که مردگان از حیات روحانی و محرومان از معارف ربانی را جانی تازه و دوباره می‌بخشد و آنها را به خلعت معرفتی آسمانی می‌آراید. لکن این بار مردگان او، جان‌های خفته اسیران خاک است که در گور تن، زندانی هواهای نفسانی آدمیان‌اند و سخن انسان کامل، اگر به گوش جان مستمع دردمند برسد. به سان صور اسرافیل اعظم، مردگان ابدان غفلت را به پرواز در آسمان سماع و شیدایی فرا می‌خواند. یکی دیگر از مقامات عالی در بیان جایگاه انسان کامل، مقام نیابت و خلافت است. مولانا انسان کامل را واسطه بین حق و خلق معرفی کرده و این مقام را در درجه اول و به طور کامل از آن پیامبر اکرم (ص) و سپس انبیاء الهی (ع) دانسته و پس از ایشان متعلق به سران و اقطاب می‌داند. از دیدگاه وی مقام خلافت حضرت رسول (ص) به عنوان مظهر اتم و اعلای انسان کامل مقامی است که برتر از آن قابل تصور نیست.

مارمیت اذ رمیت خواجه است دیدن او دیدن خالق شد دست
چون جدا بینی زحق این خواجه را گم کنی هم متن و هم دیباچه را^۱

مقام نیابت و خلافت الهی یا اختلاف در درجات و منازل آن برای همه انبیاء الهی ثابت است، باین حال وجود نایب و منوب با یکدیگر وحدت یافته و این حق است که در میان خلق حکومت می‌کند.

چون خداوند نیاید در عیان نایب حقندایمن پیغمبران
نی غلط گفتم که نایب با منوب گرد و پنداری غلطاید نه خوب^۱

اما اینکه مولانا از حضرت ختمی مرتبت (ص) با عنوان امیر علی الاطلاق و سرور کائنات نام می‌برد، از این بابت است که اساساً فعل آفرینش و به ظهور رسیدن ما سوی الله از عدم به دار وجود مجلای وجود مبارک حضرت رسول اکرم (ص) بوده است و به وسیله دست مبارک ایشان صورت گرفته است. وی در بیان این مرتبه از انسان کامل محمدی (ص) به تفسیر حدیث مشهور صوفیه «لولاک لما خلقت الافلاک» پرداخته و وجود حضرتش (ص) را علت آفرینش دانسته، بلکه اصل هستی و خلفت موجودات را از تجلی آن بعد کامل در مظاهر وجود می‌داند.

آسمانها بنده مـاه ویند شرق و مغرب جمله نان خواه ویند
زآنک لولاکست بر توقیع او جمله در انعام و در توزیع او
گرنبودی او نیابیدی فلک گردش و نور و مکانی و ملک^۲

در جایی دیگر مولانا جایگاه انسان کامل را در عرصه هستی و سلسله عقول و نفوس همان جایگاه عقل کل در فلسفه اسلامی یا لوگوس در فلسفه یونانی معرفی می‌نماید و در تطبیق آن بامعارف دینی اسلام آن را با مقام عرش و کرسی یکسان می‌شمارد:

عقل کل و نفس کل مرد خداست عرش و کرسی را مدان کزوی جداست^۳

ملاصدرا (صدرالمتألهین) شیرازی:

ملاصدرا (ره) همانند اکثر فلاسفه قابل به ثنویت و دو انگاری در خلقت انسان است که انسان مرکب از جسم و روح می‌باشد و جسم غیر از روح است. جسم، فانی و مادی ولی روح

۱- همان ۶۷۳/۱ و بعد.

۲- همان ۲۱۰۲/۶ و بعد.

۳- همان، نسخه بدل در حاشیه ۲۱/۵.

که همان نفس است باقی و مجرد می‌باشد با وجود این، جسم بر نفس تقدم زمانی دارد و این جوهر مجرد (نفس) از بستر ماده برخاسته و بعد از یک حرکت استکمالی و گذراندن مراتب مادی به مرتبه‌ای مجرد و غیر مادی رسیده است^۱

به تعبیر کامل تر، وی بر پایه دو اندیشه ابتکاری خود یعنی « حرکت جوهری » و « تشکیک در وجود » عقیده دارد که نفس در ابتدای پیدایش خود جوهر جسمانی است اما در خلال حرکت جوهری پیوسته سیر تکامل خود را از طریق وصول به مراتب برتر ادامه می‌دهد و با حفظ « وحدت شخصی » خود در نهایت به مرتبه تجرد راه می‌یابد و موجودی مجرد می‌گردد^۲ سخن او در این باره چنین است : « ان نفس الانسان جسمانيه الحدوث روحانيه البقاء اذا استكملت خرجت من القوه الى الفعل »^۳

همانگونه که گفته شد از نظر حکیم ملا صدرا (ره) انسان موجودی دو بعدی است؛ به این معنا که پروردگار علیم ساختار انسان را از دو بخش جسم و روح قرار داده است. بدن انسان دارای حالت ترکیبی است که اگر از حد اعتدال خارج نشود تندرست خواهد بود و اگر از اعتدال خارج شود به فساد و استیصال مبتلا می‌گردد. روح نیز چنین است که اگر در صفات باطنی و اخلاقی نفسانی از میانه روی خارج شود و در اخلاق و صفات شهودی و فکری به افراط و تفریط مبتلا گردد در معرض امراض باطنی و گناه قرار می‌گیرد و موجب هلاک وی می‌گردد.^۴

به عبارتی انسان، معجونی از صفات و قوا است که برخی از آنها حیوانی، بعضی شیطانی، برخی سبعی و برخی ملکی است از نیروی حیوانی انسان، شهوت و آز و حرص و فجور، از سببیت وی حسد و عداوت و دشمنی و کینه، از بعد شیطانی او مکر و حيله و خدعه و از بعد ملکی او، علم و پاکی و طهارت صادر می‌شود. این امور در جان آدمی با وی همراه هستند و انسان از سه ظلمت اول جز به هدایت دین و عقل نمی‌تواند رها شود و خود را آزاد سازد.

۱- الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۶۵.

۲- شرح اسفار اربعه، ص ۶۱.

۳- الشواهد الربوبیه، ص ۲۲۱.

۴- عرفان و عرفان نمایان، ص ۹-۷۶.

بنابراین، در وجود آدمی قدرت ارتقاء به جهان آسمانها (عالم مجردات) نهفته است^۱ تا به وسیله علم و عمل در همسایگی با ملکوت اعلی جان بگیرد به وسیله معرفت و بندگی کامل ذات و حقیقت او کمال می یابد و بساط دو جهان را در هم می پیچد و از عالم زمان و مکان بیرون می تازد و چون از ذات وجود خود فانی گردید به دیدار او لقاء خداوند نائل می شود در این هنگام در عالم بالا، پیشوایی فرمانروا گشته که فرشتگان او را سجده و تعظیم می کنند و فرمان او در ملک و ملکوت جاری و ندای او در جایگاه قدس عالم جبروت شنیده می شود.^۲

در اینجا صدرالمتألهین (ره) می گوید: موضوع و هدف از خلقت انسان همان خلیفه الله شدن است؛ یعنی مقصود اصلی از آفرینش تمام هستی و موجودات، انسان کامل است که همان خلیفه و جانشین خداوند است و صلاحیت خلافت و جانشینی خداوند و آبادانی دو جهان را جز انسان کامل هیچ کسی ندارد و او آن انسان حقیقی است که مظهر اسم اعظم است.^۳

لذا بنابر عقیده حکیم صدرالمتألهین (ره) انسان کامل حقیقت واحد است که خود مراتب و درجات عدیده دارد و هر مرتبه و درجه آن نیز در یک تنظیر، نامی خاص می یابد. آن مرد الهی در تنظیر اشراف عالم تکوین (انسان) و اشراف عالم تشریح و معنا (قرآن) می فرماید: همان گونه که قرآن بطون و مراتب دارد انسان کامل نیز هفت مرتبه دارد که عبارتند از: (۱) نفس (۲) قلب (۳) عقل (۴) روح (۵) سر (۶) خفی (۷) اخفی.^۴

وی در جایی دیگر، یکی از آخرین مقامها را اینگونه بیان می دارد که: از اسفل سافلین تا اعلی علین درجات و مقامات افراد بشر می باشد: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۵ و این درجات بعضی را بالقوه و بعضی را بالفعل می باشد و در بعضی مطوی و در بعضی منشور بود.

آری سخن پیرامون انسان کامل در مکتب این حکیم عالیقدر بسیار است اما مهمترین ویژگی های انسان کامل از دیدگاه ایشان عبارتند از:

۱- الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۹۳.

۲- اسرار الآیات، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۳- همان.

۴- ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۹۴۰.

۵- سوره انفال، آیه ۴.

۱) انس با خدا: علاقه و انس به خداوند سبحان از برجسته‌ترین ویژگی‌های انسان کامل است که تمام وجودش مستغرق ذات الهی است و برای او هیچ عملی به میزان عبادت خداوند لذت ندارد.

۲) التزام به فرائض و نوافل: از تمام حرکات و سکنات خدا را می‌جوید و از این طریق به حق واصل می‌گردد.

۳) مهربان با خلق خداوند.

۴) عالم به تمام حقایق الهی و علوم ربانی و معالم ربوی.

۵) زهد حقیقی صفت اوست و اخلاق و خلق و خوی خود را پاک نموده است.

۶) همیشه در روحيات و حالات خود اعتدال دارد.^۱

۷) دوست دار علم و علما و دانشمندان می‌باشد.

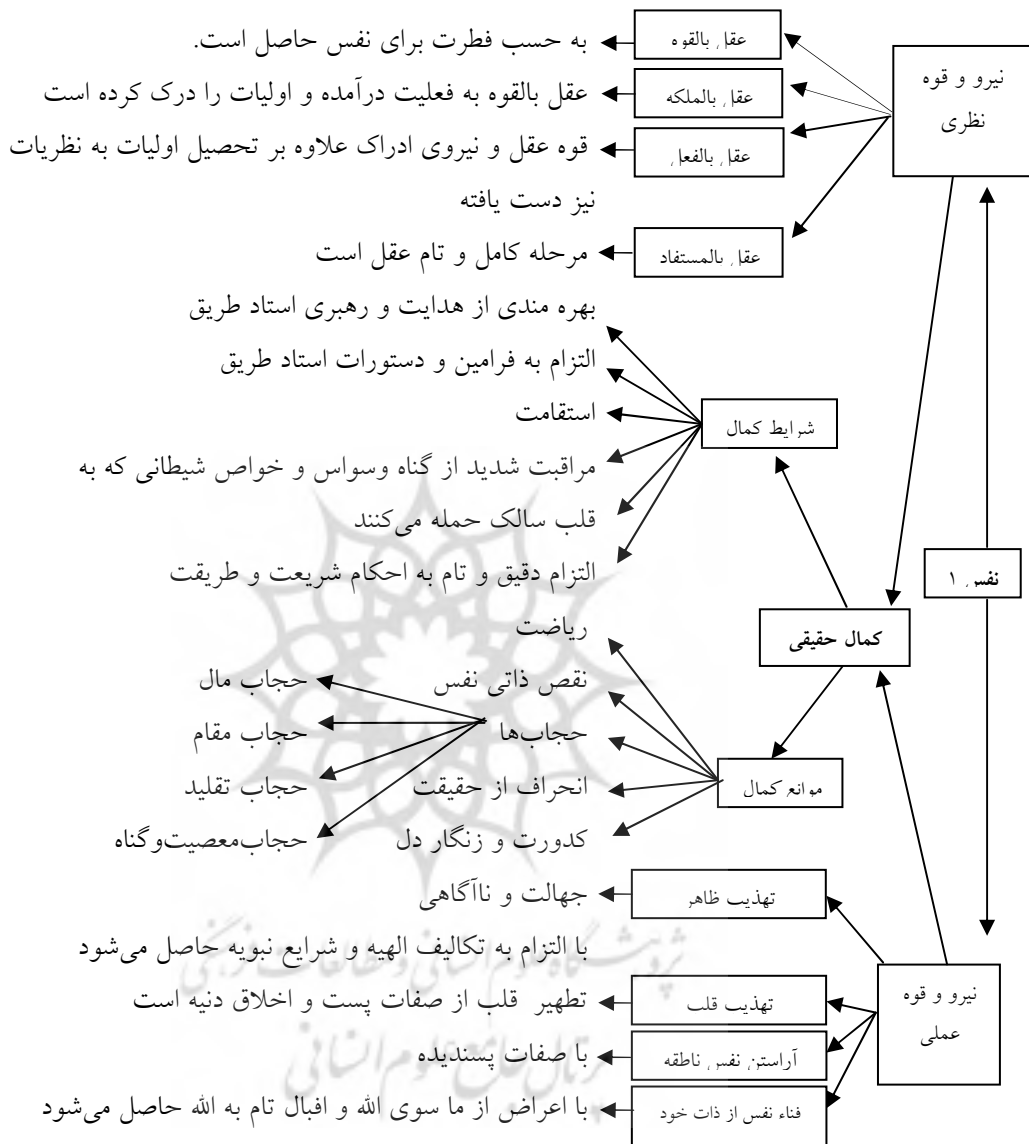
۸) همیشه به یاد مرگ و دوست دار مرگ است؛ چون طریق لقاء حقوق حق می‌باشد.

۹) دوست دوستان خداوند سبحان و دشمن دشمنان خداوند مانند کفار، ظالمین، فاسقین و

اشرار است. ویژگی‌های فراوان دیگری که از حوصله این پژوهش خارج است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انسان کامل از دیدگاه حکیم صدر المتألهین؛



- ۱- حکیم ملاصدرا، نفس را تمام حقیقت انسان می‌داند.
- ۲- برای انسان آن وقت کمال حقیقی تحصیل می‌گردد که دو نیروی نظری و عملی در نهاد او به کمال خود برسند.

انسان کامل در نهج البلاغه:

حضرت علی (ع) که خود نمونه انسان کامل است در کتاب گرانقدر و ارزشمند نهج البلاغه، با مخاطبان خود به صورت حکیم، عارف، حماسه سرا سخن می‌گوید. انسان کامل را بهترین بنده خدا معرفی کرده می‌فرماید:

«ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار بانفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست؛ چراغ هدایت در قلبش روشن شده و سایل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری‌ها و دشواریها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو فراوان انجام داده است. از چشمه‌های گوارای حق سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشید تا سیراب گردید»^۱.

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های دیگر نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ویژگی‌های انسان کامل معرفی شده است، ویژگی‌هایی که اگر در کسی تحقق پیدا کند یا کسی بدان عمل نماید انسان کامل ظهور خواهد کرد، از جمله این ویژگی‌ها که امام (ع) بدان سفارش نموده‌اند عبارتند از:

۱) ذکر: جوهره هر عمل عرفانی و سلوک الی الله ذکر است، امام علی (ع) ذکر را مقدمه وصول به انسان کامل می‌دانند و می‌فرماید: «همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا بر می‌گزینند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد، با یاد خدا روزگار می‌گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود از کیفرهای الهی می‌ترسانند»^۲.

۲) استغناء: به معنی بی‌نیازی، و یکی از مقامات العارفین است. در این مقام انسان کامل از آنچه در دست مردم است اظهار بی‌نیازی کرده و آن را بی‌اعتبار می‌داند؛ استغناء شهر چهارم از هفت شهر عشق عطار است، آسمان چهارم، شهر عیسی و شهر علی (ع) است. استغناء، مقام است نه ادعا و امام علی (ع) آن را چنین توصیف می‌کند: «و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان که تو بر هر چیزی توانایی»^۳.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۷، ص ۱۴۷.

۲- همان، خطبه ۲۲۲، ص ۴۵۵.

۳- همان، خطبه ۹، ص ۱۷۳.

۳) زهد: زهد ساده زیستی است، یعنی از زینت دنیا و هوای دنیا پرهیز کنی. امام (ع) می‌فرماید: «ای مردم زهد، یعنی کوتاه کردن آروزها و شکرگزاری، برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت‌ها شکر یادتان نرود.»^۱

۴) صبر: «صبر باز داشتن نفس از شکوه و شکایت با وجود نگرانی درونی است»^۲ صبر بستر تکامل و دانشگاه پخته شدن انسان کامل است. امام علی (ع) در مورد صبر می‌فرماید: صبر بر دو مورد است: ۱) صبر بر ناخوشایندها^۲ صبر از دوست داشتنی‌ها^۳ و نیز می‌فرماید: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد: شوق، هراس، زهد و انتظار.^۴ و خود نمونه صبر و شکیبایی در برابر موج عظیم مصائب و مشکلات هستند؛ چرا که صبرایشان در وفات جانسوز پیامبر اعظم (ص) و فاطمه زهرا (س)، خانه نشینی ایشان و صبر در نیرنگ‌های دشمنان و دوستان ساده لوح و فریب خورده، تنها بخشی از کمال بی‌انتهای وجود مبارک ایشان را به تصویر می‌کشد.

۵) تعادل در رفتار: آن حضرت (ع) به عنوان انسان کامل جامع اضداد است. اوست که در محراب عبادت از خوف خدا گریان و در میدان نبرد از شوق شهادت خندان است. «وکان یقول ما یفعل و لا یقول ما لا یفعل» آنچه عمل می‌کرد می‌گفت و بدانچه عمل نمی‌کرد نمی‌گفت.^۵

۶) گریز از تردید: تردید آفت سلوک و مقامات العارفین است. بعد از عبور از مقام طلب، سالک باید بر تردید و وسوسه غلبه کند. از امام (ع) از تردید پرسیدند، حضرت فرمود: «وکان إذا بدده أمران یظنرایهما اقرب الی الهوی فیخالفه» اگر در انجام دو کار بر سر دو راهی قرار می‌گرفت می‌اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیک تر است با آن مخالفت می‌کرد.^۶

۷) شیوه سکوت: آنکه سکوتش ارادی شد، کلامش ارادی است و آنکه کلامش ارادی شد، سخنش نور می‌شود که کلامهم نور، سکوت توصیه پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «من

۱- همان، خطبه ۸۱، ص ۱۲۹.

۲- منازل السائرین، باب صبر، ص ۲۸۵.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۸۹.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۱، ص ۶۲۹.

۵- همان، حکمت ۲۸۹، ص ۶۹۹.

۶- همان، حکمت ۲۸۹، ص ۷۰۱.

سکت نجاء» و امام العارفین نیز در جای جای نهج البلاغه بر آن توصیه فرموده‌اند: در توصیف مؤمن می‌فرماید «بعید همه، کثیر صمته، مشغول وقته» همت او بلند است سکوتش فراوان و وقت او با کار گرفته است.^۱ سکوت یکی از چهار شرط ظاهری جهت رسیدن به مقام فناء است که در عرفان به دو قسم تقسیم می‌شود؛ (۱) سکوت به زبان (۲) سکوت از ماسوی الله و آن به معنای اعراض از ماسوی الله است که همان توبه است یعنی اعراض از خلق است و اقبال به حق.

(۸) شجاعت: حد افراط قوه غضبیه را تهوّر، حد تفریط آن را جُبْن، حد اعتدال (وسط) آن را شجاعت می‌نامند، پس شجاعت تعدیل غضب است و افراط و تفریط آن مذموم. امام علی (ع) در بیان شجاعت می‌فرماید: «انی والله لو لقیتهم واحداً و هم طلاع الارض کلها ما بالیت و لا استوحشت».^۲

آری تمام عارفان و صاحب‌دلان راه سلوک در زمان حیاتشان چون شیر بوده‌اند که کودکان خود را پرستاری می‌کرده‌اند و دیگران از هیبت آنها، متحیر و در شگفت می‌شدند.

(۹) انسان کامل و یقین: آخرین مرحله از کمال انسان و آخرین حال از احوال عرفانی و غایت سلوک سالک، یقین است. که بالاترین مرتبه آن حق‌الیقین است، که ما آن را فناگاه دوستان می‌نامیم. جایگاهی است که انسان کامل، دیگر تردیدی ندارد، مجهولی ندارد، علم ظاهر و باطن برای او بالسویه است. و طریق رسیدن را پیموده است. و همین است که «علم یقین» ظاهر علی (ع) و ظاهر انسان کامل است و «عین یقین» باطن علی (ع) و باطن انسان کامل است و «حق یقین» حال علی (ع) و فنای انسان کامل است. پس انسان کامل، یقین کامل است و یقین کامل علی (ع) است.

انسان کامل از دیدگاه شهید مطهری:

استاد شهید مرتضی مطهری از جمله متفکران و علما بزرگ اسلامی است که شناختی عمیق از انسان کامل ارائه داده و صاحب نظران از دریای پرثمرش بهره‌ها برده‌اند. وی پیرامون «انسان کامل» می‌فرماید: کامل در انسان با دیگر موجودات تفاوت دارد، انسان موجودی است مرکب

۱- همان، حکمت ۳۳۳، ص ۷۰۹.

۲- همان، نامه ۶۲، ص ۶۰۱.

از جنبه ملکوتی و جنبه شهوانی و غضب: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ»^۱ ما انسان را از نطفه مختلفی آفریدیم. مقصود این آیه این است که در انسان استعدادهایی بسیار نهفته است و انسان به مرحله‌ای از کمال رسیده که آزاد و مختار باشد و لایق تکلیف و آزمایش. به علت این گوناگونی استعدادها، کمال در رشد همه آنها به شکل متعادل و متوازن میسر خواهد بود و البته انسان کامل باید متعادل باشد نه منحرف به سویی، مسئله خروج از تعادل در رشد، باعث ظهور مکاتب مختلفی در طول تاریخ بشر در مسیر محقق شدن انسان کامل گردید.^۲ بیان چکیده‌ای نظرات آنها و مقایسه آن نظرات با نظر اسلام این مسئله را آشکارتر خواهد نمود.

مکتب عقل:^۳ این مکتب به فلاسفه قدیم یونان بازمی‌گردد. گوهره اصلی وجود انسان را عقل او می‌داند. پیروان مکتب عقل میزان کمال انسان را در میزان دستیابی او به حکمت و دانایی ذکر می‌کنند و باتقسیم حکمت به نظری و عملی، مسیر رشد را به بشریت معرفی می‌کنند. اسلام در مسئله اعتبار و اصالت معرفت عقلی با آنها توافق دارد، اما در دو زمینه با عقلیون اختلاف دارد:

۱) فلاسفه انسان را در حقیقت تنها عقل او می‌دانند و سایر قوای وجودی انسان را در حکم وسیله برای آن. اسلام عقل را در عین تعیین‌کنندگی، یک شاخه از وجود انسان بر می‌شمرد نه تمام هستی وی.

۲) عقلیون با تعاریف خویش‌ایمان را در شناخت منحصر می‌کنند. که در اسلام این مسئله قابل پذیرش نیست. لذا، انسان کامل در مکتب عقل موجودی است ناقص که تنها خوب می‌داند ولی از شوق و حرکت و حرارت و زیبایی خالی است. عقل‌گرایان در دانستن به افراط کشیده شده‌اند و از سایر جنبه‌های کمالات انسانی غافل مانده‌اند.

مکتب قدرت:^۴ ریشه این مکتب به این اندیشه سوفسطائیان بازمی‌گردد که تمام تلاش انسان باید برای کسب زور و قدرت باشد و هیچ حدی بر آن نیست. در مکتب قدرت چند اشتباه وجود دارد: اول اینکه تمام ارزش‌های انسانی جز ارزش قدرت در این مکتب نادیده گرفته شده است، این تک بعدی بودن انسان را از کمال حقیقی بازمی‌دارد. اشتباه بعدی قدرت‌گرایان در

۱- سوره انسان، آیه ۲.

۲- مطهری، شهید مرتضی، انسان کامل، ص ۴۱.

۳- همان، ص ۱۲۱.

۴- همان، ص ۱۲۶.

گرایان در شناخت صحیح همان تک ارزش است. آنها قدرت را تنها در مرتبه حیوانی آن معتبر می‌دانند، در حالیکه قدرت مراتب بالاتری دارد. « اشجع الناس من غلب هواه » شجاعترین مردم کسی است که بر هواس نفسش غالب شود.^۱

مکتب عرفان:^۲ انسان کاملی که در عرفان اسلامی مطرح می‌شود به انسان کامل اسلام بسیار نزدیک است، ولی خالی از نقص نیست. عرفا حقیقت انسانی را به « دل » تعبیر می‌کنند که در واقع مرکز عشق و احساسات است.

آنها این نیرومندترین نیروی انسانی را در حقیقت خویش، فقط برای خدا می‌دانند و اصلاً حقیقت را خدا و عشق به او معرفی می‌کنند و معتقدند که عشق به انسان اختصاص ندارد و در تمام موجودات جریان دارد و سیله تکامل این مکتب هم « تزکیه نفس » است؛ دور کردن اخلاق رذیله و عدم توجه به غیر خدا تا نایل شدن به ذات حق و مظهر تمام صفات و اسمای الهی شدن بدون شک در اسلام نیز مساله تزکیه نفس و اینکه آن راهی به سوی معرفت است و مطرح است لکن در آن، سه مساله تحقیر عقل و علم و دورن‌گرایی افراطی و نفس‌کشی (ذبح النفس) چنانکه در میان عرفان رواج دارد جای ندارد. انسان کامل مکتب عشق سر درگریبان خود دارد و از عالم و آدم دور است به حدی که رسیدن به حق از طریق جهان بیرون را نفی می‌کند ولی باید دانست که در تعبیرات دینی کلمه‌ای به معنای « کشتن نفس » وجود ندارد. اسلام نمی‌گوید طبیعت نفسانی را باید نابود ساخت، بلکه معتقد است که حکومت نفس اماره باید از میان برود و تعبیر « میراندن نفس » که گاهی در اسلام مطرح می‌شود، ناظر بر خاموش کردن فتنه نفس اماره است و این مستلزم نابودی تمام قوای نفس نیست.

مکتب اگزیتانسیالیسم:^۳ در این مکتب که هم اکنون در غرب رواج زیادی دارد و شاید آخرین مکتب افراطی باشد، معیار کمال انسانی در آزادی و آگاهی تعریف شده است. به اعتقاد پیروان آن انسان کاملاً "مختار است تا آنجا که حتی به خودش سرشت و ماهیت می‌دهد، پس او نباید به چیزی تعلق داشته باشد، زیرا لازمه تعلق، غفلت خود و ارزش‌های خویش و اسارت است، میزان انسانیت در میزان آزادی اوست، اعتقاد به خداوند نیز از این رو که تعلق به غیر است و موجب اعتقاد به قضا و قدر می‌شود و منافی با آزادی است، رد شده است. در مقام

۱- معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- مطهری، شهید مرتضی، انسان کامل، ص ۱۷۱.

۳- همان، ص ۳۰۵.

نقد این مکتب باید گفت: درک درست بحث قضا و قدر روشن می‌کند که آن، هیچ منافاتی با اختیار و آزادی انسان ندارد و از وی نفی فاعلیت نمی‌کند. در مورد اعتقاد به خداوند هم باید توجه داشت که کمال، هدف هر موجودی است و آنکه به سمت کمال می‌رود از خود ناقص به خودهای کامل تر سیر می‌کند. تعلق انسان به کمال و هدف نهایی خویش از خود بیگانگی نیست بلکه آزادی در معنای رهایی از لزوم توجه به کمال، از خود بیگانه شدن است و با هیچ منطقی تطابق نمی‌یابد.

از نظر استاد مطهری، مکاتب یاد شده و دیگر مکاتب بشری چون مکتب سوسیالیسم، مکتب محبت، مکتب زیبایی و غیره، که در رشد کمالات انسانی ناقص عمل کرده‌اند، انسان را به تکامل شایسته او رهنمون نخواهند کرد لذا توجه به برنامه‌های کامل و جامع اسلام در این زمینه و سایر زمینه‌ها به خوبی احساس می‌شود.

انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) از آخرین شخصیت‌های عرفانی است که به بحث پیرامون «انسان کامل» پرداخته‌اند. ایشان مدت شش سال در محضر مرحوم شاه آبادی به فراگیری علم پرداختند و در این مدت علاوه بر فراگیری عرفان نظری با رموز عرفان نیز آشنا شدند. به طوری که در ۲۷ سالگی فصوص الحکم را نزد وی خواند و پس از هجرت او به تهران، تعلیقات مفید و راهگشای خود را بر شرح فصوص الحکم قیصری و مصباح الانس نگاشت و «مصباح الهدایه» و «شرح دعای سحر» را نوشت و مدتی در حوزه قم شرح فصوص تدریس کرد. در سال (۱۳۵۵ ق) و در سن ۳۵ سالگی تعلیقات خود بر شرح فصوص الحکم را به پایان رساند.^۱

از بحث‌های اساسی امام خمینی (ره) در تعلیقه و آثار دیگرش، از جمله «شرح چهل حدیث» و «مصباح الهدایه» و «شرح دعای سحر»، بحث انسان کامل است. امام (ره) این بحث را همانند عرفای دیگر به دنبال بحث از پایه‌ها و مرتبه‌های جلوه حق، مورد بحث قرار می‌دهد: «هر موجودی دارای جهت ربوبی است که ظهور حضرت ربوبیت را در او فراهم می‌سازد و هر اثر گذاری و پدیدآوری در عالم از سوی اوست پس در عالم وجود اثر گذاری جز خدا

۱- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ص ۳۴.

نیست، چشم اندازهای ظهور ربوبیت خدا گوناگونند، در برخی از چشم اندازها ربوبیت حق بر حسب مراتبش نمود یافته است.^۱

(۱) مرتبه غیب مغیب، غیب اول، تعیین اول، حضرت ذات و حقیقه الحقایق.

(۲) غیب ثانی، تعیین ثانی و مرتبه دوم ذات که اشیاء با صفت علمی در آن آشکار می شوند.

(۳) مرتبه ارواح و ظهور حقایق مجرد و بسط و عالم غیب، عالم امر و عالم علوی و عالم

ملکوت

(۴) مرتبه عالم مثال، عالمی که بین عالم ارواح و عالم اجساد واسطه قرار گرفته و در زبان

شرح عالم برزخ خوانده شده است.

(۵) عالم اجساد و پدیده های مادی.

(۶) مرتبه انسان کامل که جامع همه مرتبه های ظهور الهی است و از آن به مرتبه عمائیه هم

تعبیر می شود. امام خمینی (ره) می نویسد: «همه مرتبه های ظهور به مرتبه اتم احمدی که دارای

خلافت کلی الهی و صورت ازلی و ابدی است پایان می پذیرند.»^۲

در عرفان امام خمینی (ره)، نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شده، انسان کامل

است.^۳ او صورت حق و جلوه تمام اسماء حسنی و امثال علیای الهی است.^۴ او تام ترین کلمات

الهی است^۵ و به وسیله اوست که دایره وجود به آخر می رسد^۶ نبأ اعظم است.^۷ عین ثابت

انسان کامل بر سایر اعیان ثابتة ممکنات سیادت دارد. نسبت میان عین ثابت انسان کامل و اعیان

دیگر در حضرت اعیان، مثل نسبت بین اسم اعظم الهی در حضرت و احدیت با اسماء دیگر

است. بنابراین، چنانکه اسم اعظم در هیچ اینه ای رخ نمی تابد و به هیچ تعیینی متغین نمی شود

و به جهت جلوه در همه مرتبه های آسمانی ظاهر شده و تابش نورش در همه چشم اندازها

بازتاب می یابد و جلوه همه اسماء، نسبت به جلوه آن است. عین ثابت انسان کامل نیز، به

۱- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۳۸ و ۳۹.

۲- همان، ص ۳۸ و ۳۹.

۳- همان، ص ۱۳۸.

۴- همان، ص ۱۶۰.

۵- شرح دعای سحر، ص ۵۴.

۶- همان، ص ۵۵.

۷- همان، ص ۵۶.

جهت جمعیت اجمالی منتسب به حضرت جمعیت، در صور اعیان ظاهر نمی‌شود و به این جهت غیب است و به جهت ظهور در صور اعیان ظاهر بر حسب استعداد ظاهر می‌شود.^۱

انسان کامل دانای همه مراتب تأویل است، او همان لحظه‌ای که کتاب محسوس را که در اختیار اوست می‌خواند، از صحیفه عالم مثال و عالم الواح و عالم ارواح تا عالم اعلی، حضرت تجلی تا حضرت علم، تا اسم اعظم را می‌خواند و راسخ در علم است.^۲ او دارای احدیت جمع اسماء و اعیان و مظهر حضرت احدیت جامع است.^۳ و هیچ یک از اسماء را در او غلبه تصرف نیست.^۴ حق جمال خود را درآینه وی می‌بیند.^۵

آری، نقش انسان کامل به عنوان ولی مطلق الهی، جلوه اسماء برابر خواست عدل است به همین دلیل، انسان‌های کامل، کاری را از سوی خود انجام نمی‌دهند، کار آنان کار خداست و همه عوالم در برابر ولی کامل خاشع و فروتن هستند.

وظیفه اصلی هر ولی و نبی نیز، بیرون آوردن سالک است از تاریکی‌های عالم طبیعی و رساندن او به عین ولایت و مقام توحید حقیقی^۶ و انسان‌های عادل، وظیفه دارند از نور هدایت و معرفت او برخوردار شوند و قلب خود را از دست یازی شیطان‌ها و انیت و انانیت دور نگه دارند و در صراط مستقیم قرار بگیرند و با او حشر یابند و همانند او عمل کنند^۷

امام در حدود نوزده مورد در صحیفه نور از واژه «انسان کامل» استفاده کرده است. گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسان خود ساخته‌ای است که درجه‌ها و پله‌هایی از کمال را پیموده و از فرمان‌های انسان الهی بهره جسته است و گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسانی اسلامی و پایبند به دین و شرع است که برای خود، کشور و ملت مفید واقع می‌شود.^۸

بنابراین امام خمینی (ره) مفهوم انسان کامل را در عینیت جامع به گونه روش و در خور درک ارائه می‌دهد و فهم نوینی از جایگاه این نظریه، در تربیت انسانها باز می‌تاباند، و از همگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص ۵۰ و ۵۱.
- ۲- همان، ص ۵۰ و ۵۱.
- ۳- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۶۸.
- ۴- شرح چهل حدیث، ص ۵۳.
- ۵- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۷۴.
- ۶- جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۸۲.
- ۷- شرح چهل حدیث، ص ۵۳۱.
- ۸- صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۱۱.

می‌خواهد اعضای یک پیکر واحد باشند و در خدمت انسان کامل که رسول اکرم(ص) است قرار گیرند. امام نمونه‌ای از اولیاء الله و انسان‌های کامل بود، یادش گرامی‌باید و روحش غریق رحمت الهی.

نتیجه:

از مجموع آنچه بیان شد بدست می‌آید که انسان کامل خداگونه است که در عالم طبیعی تجلی می‌یابد، او اختیاراتی دارد شبیه آنچه به خدا متعلق است، قابلیت‌هایی دارد که او را در پیمودن طریق الی الله توان می‌بخشد، صفاتی دارد همچون علم، قدرت، رحمت، جلال و جمال، خالقیت و... که از آن خداوند است، جان ملکوتی و طهارت انسان کامل همچون اکسیری زنگارهای قلوب مردمان را می‌زداید و تیرگی‌ها و اجرام را می‌پالاید، و همواره طراوت و پاکی را در میان خلایق به ارمغان می‌آورد.

انسان‌های کامل، اولیاء الهی هستند، که در سایه تهذیب از خوی بشری رهیده، قیود عالم خاک را فرو نهاده، ماهیت انسانی خویش را به ماهیتی حقانی بدل ساخته، و به مرتبه فناء فی الله واصل گردیده‌اند. به همین دلیل، انسان کامل نماد و شاخص توازن انسانی است، نشان دهنده ایجاد هماهنگی و توازن میان تمام تمایلاتی است که در انسان حاضر موجود است؛ تمایلات نفسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که نمی‌توان بر آن غلبه یافت مگر آنکه از حالت انسانی فراتر رفت. و الگوی انسان کامل حضرت پیامبر اکرم(ص) است که به حقیقت الهی و مرتبه فناء فی الله واصل گردید.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آشتیانی، جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵ ش، قم، ص ۶۹
- ۳- آملی، سید حیدر بن علی، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، به تحقیق محمد خواجهوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - تهران، ص ۵۸ تا ۶۰.
- ۴- آملی، سید حیدر بن علی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه جواد طباطبایی، ویرایش دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۵- ابن حجاج، صحیح مسلم، ج ۸، مکتبه محمد علی ضبیح، قاهره، ۱۳۴۲ ش، ص ۲۲.
- ۶- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، دارالکتب العربیه، مصر، بی تا، سفر خامس، ص ۴۵۸.
- ۷- ابن عربی، محمد بن علی، فصوص الحکم، به کوشش ابوالعلاء عقیقی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۸۰ م، ص ۵۰.
- ۸- اکرم، سید محمد، اقبال در راه مولوی، نشر انجمن دوستی ایران و پاکستان، ۱۳۴۹ ش، لاهور.
- ۹- جان نثاری، ناصر، نهج البلاغه و انسان کامل، کیهان فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۲۱۱، ص ۳۴.
- ۱۰- جهانگیری، محسن، محیی الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، چاپ شانزدهم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۲۴.
- ۱۱- جیلی «گیلانی»، عبدالکریم، الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، مکتبه حلبی، قاهره، ص ۲۶۰ تا ۲۶۲.
- ۱۲- حجازی، بهجت السادات، سیمای انسان کامل در آثار عطار، کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۸، ش ۱۶۱، ص ۳۵.
- ۱۳- حلاج، حسین بن منصور، الطواسین، به اتمام؛ لوئی ماسینیون، پاریس، ۱۹۱۳ م، ص ۱۳۰ تا ۱۳۴.
- ۱۴- خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الانس، موسسه پاسدار اسلام، تهران، ص ۳۸ و ۳۹.
- ۱۵- خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، انتشارات کمیل، تهران، بی تا، ۱۲۸۰-۱۳۶۸.
- ۱۶- خمینی، روح الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تهران، ۱۳۷۳ ش.

- ۱۷- خمینی، روح الله، سر الصلاة، ترجمه احمد فهري، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۰۱ ش.
- ۱۸- خمینی، روح الله، شرح دعای سحر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ص ۵۴ تا ۷۴.
- ۱۹- خمینی، روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۱ ش.
- ۲۰- خمینی، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه احمد فهري، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۱- خوارزمی، حسین بن حسن، شرح فصوص الحکم، به کوش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۲- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ ۲۲، انتشارات الهادی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۳- زینتی، علی، انسان کامل از دیدگاه روان شناسی و صدرالمتألهین، معرفت، ش ۳۸، ص ۷۸.
- ۲۴- سرگل زائی، محمد، انسان کامل از دیدگاه اقبال لاهوری، کیهان فرهنگی، دی ۱۳۷۹، ش ۱۷۱، ص ۳۸.
- ۲۵- شبستری، محمد بن عبدالکریم، گلشن راز، به کوشش صمد موحد، چاپ اشراقیه، ۱۳۶۸ ش، ص ۷۹.
- ۲۶- شیرازی، شمس الدین محمد حافظ، دیوان اشعار، چاپ دهم، انتشارات دهقان، تهران ص ۲۸۲.
- ۲۷- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، اسرار الآیات، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ص ۶۱.
- ۲۸- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، عرفان و عرفان نمایان، ترجمه محسن بیدارفر، الزهراء، ۱۳۷۱.
- ۲۹- شیرازی، صدرالدین محمد ابراهیم، الاسفار الاربعه، ج ۸، المصطفوی، قم. بی تا. ص ۶۵.
- ۳۰- شیرازی، صدرالدین محمد ابراهیم، مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق محمد خاجوی، انتشارات مولی، چاپ دوم ۱۳۷۱ ش.
- ۳۱- شیرازی، صدرالدین محمد ابراهیم، الشواهد الربوبیه، تصحیح السید جمال الدین الآشتیانی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰ ش..
- ۳۲- شیرازی، صدرالدین محمد ابراهیم، ترجمه مفاتیح الغیب، مترجم محمد خاجوی، مقدمه علی عابدی شاهرودی، نشر مولی، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۳- عابدی، احمد، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی ره، ایینه پژوهش، ش ۵۸، ص ۳۹۲.

- ۳۴- قدرت الهی، احسان، انسان کامل در جهان شناسی مولانا، کیهان فرهنگی، مرداد ۱۳۷۸، ش ۱۵۴، ص ۴۷.
- ۳۵- قدرت الهی، احسان، نظریه انسان کامل در مکتب ابن عربی، کیهان فرهنگی، تیر ۱۳۷۷، ش ۱۴۳، ص ۳۴.
- ۳۶- قدرت الهی، احسان، ویژگی های «انسان کامل» در مثنوی معنوی، کیهان فرهنگی، دی ۱۳۷۸، ش ۱۵۹، ص ۴۱.
- ۳۷- القمی، محمدبن علی بن بابویه، معانی الاخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۰۳ ش، ص ۱۵۹.
- ۳۸- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
- ۳۹- لاهوری، محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی، تصحیح احمد سروش، چاپ پنجم، انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا، ص ۳۵ و ۱۲۰.
- ۴۰- لاهوری، محمد اقبال، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا-ح- آریان پور، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر تهران.
- ۴۱- مصباح یزدی، محمدتقی، شرح اسفاراربعه، تقریر محمد سعیدی مهر، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵ ه ش، ص ۶۱.
- ۴۲- مطهری، شهید مرتضی، انسان کامل، ناشر: صدر، محل نشر: تهران، چاپ یازدهم: دی ماه ۱۳۷۳.
- ۴۳- مولوی، محمد جلال الدین، مثنوی، به اهتمام و تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۴۴- نسفی، عزیزالدین، انسان کامل، به کوشش ماریژان موله، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۶۲ م.
- ۴۵- نصری، عبدالله، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکتب، چاپ چهارم، تهران، ص ۴.